

استاد عشق

زندگینامه پرفسور سید محمود حسابی پدر علم فیزیک و مهندسی نوین ایران
نگارش ایرج حسابی

بخشهایی از زندگینامه این استاد از سایت (www.tafresh.net) :



سید محمود حسابی در سال 1281 (ه.ش) از پدر و مادری تفرشی در تهران متولد شدند. چهار سال از دوران کودکی رادر تهران سپری نموده بودند که به همراه خانواده (پدر، مادر، برادر) عازم شامات شدند. در 7 سالگی تحصیلات ابتدایی خود را در بیروت، با تنگدستی و مرارت‌های دور از وطن، در مدرسه کشیش‌های فرانسوی آغاز کردند و همزمان، توسط مادر فداکار، متدین و فاضله خود (خانم گوهرشاد حسابی) تحت

آموزش تعلیمات مذهبی و ادبیات فارسی قرار گرفتند. استاد، قرآن کریم را حفظ و به آن اعتقادی ژرف داشتند. دیوان حافظ را نیز از بر داشته و به بوستان و گلستان سعدی، شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی، منشآت قائم مقام اشراف داشتند.

پس از ورود به دوره متوسطه، جنگ جهانی اول آغاز شد، و به علت تعطیل شدن مدارس فرانسوی، پس از دو سال، برای ادامه تحصیل، به کالج آمریکایی بیروت رفتند و سپس در سن 17 سالگی، موفق به اخذ لیسانس ادبیات گردیدند. در 19 سالگی لیسانس بیولوژی گرفته، سپس موفق به اخذ مدرک مهندسی راه و ساختمان شده و با نقشه‌کشی و راهسازی، به امرار معاش خانواده کمک می‌کردند. ضمناً استاد در رشته‌های پزشکی، ریاضیات و ستاره‌شناسی، تحصیلات آکادمیک داشتند. به خاطر قدردانی از زحمات وی، شرکت راهسازی فرانسوی که در آن مشغول به کار بودند، ایشان را برای ادامه تحصیل، به کشور فرانسه اعزام کرد و در سال 1924 م به دانشکده برق اکول سوپریور و الکتریسیته پاریس وارد و در سال 1925 م فارغ التحصیل شدند. هم‌زمان با تحصیل در رشته معدن، در راه آهن برقی فرانسه کار می‌کردند، تا مهندسی معدن را گرفتند، و در معادن آهن شمال فرانسه و معادن زغال سنگ ایالت سار مشغول خدمت شدند. سپس به خاطر روحیه علمی که داشتند، تحقیقات خود را در دانشگاه سوربن، در رشته فیزیک دنبال کردند و در سال 1927 م در سن 25 سالگی دانشنامه دکترای فیزیک خود را با رساله حساسیت سلولهای فتوالکتریک با درجه عالی دریافت کردند. استاد با موسیقی سنتی ایرانی و موسیقی کلاسیک غربی به خوبی آشنا، و در نواختن پیانو و ویولن تبحر داشتند. در چند رشته ورزشی کسب موفقیت نمودند، در شنا دارای دیپلم نجات غریق شدند.

اما در مورد کتاب مذکور که بخشهایی از این کتاب را اینجا آورده ام . به نظر من چند صفحه اول کتاب جذابیتی ندارد ولی صفحات بعد مطالب بسیار خوب و جذاب و آموزنده میشود بخش عمده ای از کتاب به وضعیت زندگی و تحصیل و معاش این مرد بزرگ اختصاص دارد که بایستی خود کتاب را خواند تا این بزرگوار را شناخت . او چنان با روحیه خستگی ناپذیر و عشق و علاقه ای نسبت به تحصیل و کار و تلاش پرداخته که واقعا باور آن دشوار می نماید.

برداشتهایی از متن کتاب :

در حالی که 17 سال بیشتر نداشتم موفق شدم از دانشگاه فرانسوی بیروت لیسانس ادبیات بگیرم. در آن روزها به لیسانس ادبیات کار نمیدادند.

درس خواندن ضمن کار دشوار بود ولی جز این چاره ای نبود. در 19 سالگی لیسانس بیولوژی را از همان دانشگاه گرفتم و در آزمایشگاهی مشغول کار شدم از بخت بد این کار هم از کار اولی بدتر بود

حدود 22 سالگی از دانشگاه آمریکایی بیروت مدرک مهندسی راه و ساختمان گرفتم

نظریه ام را برای پروفیسور انیشتین فرستادم و او در ملاقاتی نظر مرا شنید و گفت " به عنوان کسی که در فیزیک تجربه بی دارد باید با شهامت بگویم ؛ نظریه شما در آینده بی نه چندان دور ؛ علم فیزیک را در جهان متحول خواهد کرد" قرار شد برای ادامه تحقیقاتم آزمایشگاه مجهزی پیدا کنند. دانشگاه شیکاگو بسیار پیشرفته بود مهم تر از آن آزمایشگاههای متعدد و معتبر آن بود. من در یک لابراتوار بسیار پیشرفته اپتیک ؛ مشغول به کار شدم در خوابگاه دانشگاه هم اتاق مجهزی برای اقامت به من داده شد از نظر وسایل رفاهی مثل اتاق یک هتل بسیار خوب بود آدم باورش نمی شد این اتاق در دانشگاه باشد معلوم بود که همه چیز را برای دلگرمی محققین و اساتید فراهم کرده بودند نکته خیلی مهم و حائز اهمیت ؛ آزمایشگاهها و چگونگی تجهیزات آن بود. یک نمونه آن مربوط به میزی میشد که در آن آزمایشگاه به من داده بودند این میز کشوی کوچکی داشت از روی کنجاوی آن را نگاه کردم دسته چک امضا شده ای بود که برای محققین قرار داده بودند تا برای سفارش تجهیزات از آن استفاده کنند

در آن آزمایشگاه نیاز به طلا داشتم . به سادگی با سفارش به منشی ظرف 72 ساعت شمش طلایی به طول 25 سانتی متر و قطر 5 سانتی متر با عیار بالا به میزان 24 تحویل من داده شد

علت ترقی و کشورهای توسعه یافته اطمینان خاطر و احترام کارکنان مراکز تحقیقاتی میباشد و بس فرقی نمیکند شما تلفن چي باشید یا استاد ؛ مجموعه آن مراکز در کشورهای پیشرفته دارای احترام هستند

سپس به ایران آمدم متاسفانه برای پیدا کردن کار بسیار مشکل داشتم. به من گفتند فنی ترین و تخصصی ترین جایی که ممکن است تحصیلات من بدرشان بخورد وزارت طرق و شوارع (راه و ترابری امروز) است. لذا آنجا مشغول بکار شدم

برای شروع کار به من پنج الاغ و سه تفنگچی به من دادند و گفتند باید بروی و راه بوشهر به بندر لنگه را نقشه برداری کنی. در بیابان گرم مجبور بودیم از آب انبارها و چاله ها بنوشیم باید همیشه با پارچه آب را صاف می کردیم و با دستمال یا جوراب هایمان می ریختیم و قبل از نوشیدن صافش می کردیم تا کرمها و تخم کرمهای آب جدا شوند

با وجود تمام مواظبتها من و همراهانمان اسهال خونی گرفتیم

دو سال بعد با همه مشقات نقشه را تهیه کرده به تهران آمدم وقتی نقشه ها را روی میز آقای بیات معاون وزارت راه گذاشته و شروع به توضیح دادم نگاهی به نقشه ها کرده رو به من گفت: "دو سال رفته ای برای خودت گشته ای و حالا کاغذها را خط خطی کرده جلوی من گذاشته ای!؟"

در ملاقات با وزیر پیشنهاد دادم به من اتاقی دهند تا به تربیت مهندس مشغول شوم. اتاقی بعد اصرار به من دادند و بالای آن نوشتند "مدرسه ی مهندسی ایران؛ وزارت طرق". و این اولین مدرسه ی مهندسی در ایران بود. اما یک نفر هم دانشجو پیدا نمی کردم تنها فراش مدرسه بود که او هم بعد از مدتی در کلاس خوابش می برد نهایتاً بعد از اعلام افزایش حقوق مهندسين 11 نفر بود و بعد از اتمام دوره سه ساله مهندسی تعداد داوطلبین بعدی به 28 نفر رسیده بود

تا سیس دانشگاه تهران:

رفته رفته با کمک همین دانشجویان چیزهایی ساختیم که در ایران وجود نداشت اولین ایستگاه هواشناسی در کشور یکی از آنها بود.

در ملاقات با وزیر فرهنگ پیشنهاد تاسیس دانشگاه را دادم و او بعد از توجیهاات من موافقت کرد و به من گفت طرح آن را آماده کنم. من بجای واژه اونیورسیته واژه دانشگاه و بجای واژه ی فاکولته کلمه دانشکده را انتخاب کردم. و خلاصه اسم طرح من شد "پیشنهاد تاسیس دانشگاه تهران"

طرح من با مخالفت رئیس تعلیمات عالییه روبرو شد و من بناچار با پیشنهاد وزیر فرهنگ به ملاقات رضا شاه رفته و طرح را برای او توضیح دادم و او بعد از توضیحات من که تحت تاثیر قرار گرفته بود گفت بگوئید طرح

را به مجلس ببرند و من نیز هر کاری بتوانم . جالب اینکه بعد از سه روز ملاقات با شاه یک حواله به مبلغ 100 هزار تومان برای ساخت دانشگاه رسید. مبلغ این حواله بقدری عجیب بود که یک کوچه و خانه هایش را به 100 تومان می خردند و این مبلغ باور کردنی نبود

جهش های تحصیلی :

جهش از کلاس اول زبان انگلیسی به کلاس پنجم

اولین لیسانس در 17 سالگی ؛ ادبیات

8 مدرک کارشناسی مهندسی و دکترای در فاصله ی 7 سال

زبانهایی که اشراف داشتند:

تسلط کامل به زبانهای فرانسوی انگلیسی المانی عربی

و کاربری زبانهای سانسکریت لاتین یونانی اوستایی پهلوی ترکی ایتالیایی روسی